



معمای
شماره ۲۲

گل یا پوچ

معمای
پلیسی

پاسخ‌هایتان را از طریق پیامک به شماره ۳۰۰۰۹۹۹۰۱ ارسال کنید. به ۳ نفر از افرادی که پاسخ درست را ارسال کرده باشند به قید قرعه کارت هدیه به ۵۰۰ هزار تومانی اهدا می‌شود.

پاسخ معمای شماره ۲۱

در معمای قبلی از حادثه قتل در یک قطار نوشته بودیم که در آن کار آگاه فهمیده بود که لوکوموتور و نگهبان قطار در یک زمان به قتل نرسیده‌اند. پرسیده بودیم که او چگونه دوباره این موضوع به قطعیت رسیده است؟ پاسخ معما این است که وقتی قطار با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کند، صدای شلیک از جلوی قطار زودتر از صدای شلیک در انتهای قطار به گوش می‌رسد. کار آگاهان در وسط قطار بودند. بنابراین ابتدا نگهبان در انتهای قطار کشته شده و بلافاصله بعد از آن لوکوموتور در جلوی قطار، ولی صدای شلیک همزمان به گوش پلیس رسیده است.

سرخان آنها بیهوش می‌شدند. من هم دست و پای‌شان را می‌بستم و آنها را در اتاقی زندانی می‌کردم. بعد وسایل‌شان را سرقت و صبر می‌کردم تا به هوش بیایند. بعد از آن بود که یک بازی هیجان‌انگیز با آنها انجام می‌دادم. بازی به این شکل بود که به آنها می‌گفتم جان‌شان دست خودشان است و به شانس‌شان بستگی دارد. جلوی‌شان ۲۴ قرص می‌گذاشتم و می‌گفتم یکی را انتخاب کنید. وانمود می‌کردم که یکی از قرص‌ها بی‌ضرر و قرص دوم سمی است و اگر قرص بی‌ضرر را انتخاب کنند و بخورند و زنده بمانند من هم آنها را آزاد می‌کنم. یک قرص را آنها می‌خوردند و قرص دومی را هم خودم می‌خوردم. اما همیشه آنها بودند که بعد از خوردن قرص جان‌شان را از دست می‌دادند. وقتی اعتراضات عجیب این متهم تمام شد باز پرس دست‌تور داد او به بازداشتگاه منتقل شود. اما به نظر شما چرا قربانیان همگی همیشه قرص سمی را انتخاب می‌کردند و قاتل قرص بی‌ضرر را می‌خورد؟

چندی قبل گزارش قتل‌هایی سریالی به پلیس گزارش شد. فرد ناشناسی طعمه‌هایش را در خیابان‌های خلوت یا حاشیه شهر به عنوان مسافر سوار خودرویش می‌کرد و آنها را با تهدید به مخفیگاهش می‌کشاند. این مرد بعد از انتقال طعمه‌هایش به آنجا که خانه‌ای متروکه بود آنها را شکنجه می‌کرد و در نهایت به قتل می‌رساند.

او سپس اجساد را در کنار جاده رها می‌کرد. پلیس بعد از مدتی جسد ۶ نفر را کشف کرد که همگی به یک شیوه جان‌شان را از دست داده بودند و همه شواهد و مدارک به دست آمده از سریالی بودن این قتل‌ها حکایت داشت. هر چند ابتدا سرخ مهمی درباره این قتل‌ها وجود نداشت اما در نهایت افسران زنده پلیس قدم به قدم به دستگیری قاتل سریالی نزدیک شده و در نهایت او را پیش از قتل هفتمین طعمه‌اش دستگیر کردند.

قاتل سریالی مردی ۳۵ ساله بود. او هیچ سابقه‌ای در پرونده‌اش ثبت نشده بود و وقتی تحت بازجویی قرار گرفت جزئیات بیشتری را درباره انگیزه‌اش از ارتکاب قتل‌ها بازگو کرد. او گفت: مدتی قبل وقتی با صاحبکارش دچار اختلاف شده بود از کار بیکار و بعد از آن هم دچار مشکلات مالی شد. او به شیشه اعتیاد داشت و مدام دچار توهم می‌شد و قتل‌ها را نیز با انگیزه به دست آوردن پول و سرقت وسایل قربانیان مرتکب شده است. متهم اما نکته مهمی درباره چگونگی به قتل رساندن قربانیان بیان کرد. او گفت: آنها را وارد مخفیگاهم می‌کردم و ابتدا با ضرب‌های به

طلاخون؛ مادری که قاتل سریالی شد

را رقم می‌زند که گاهی مخاطب با خود می‌اندیشد آیا می‌توان با دستگیری زنی تنها، همدات پنداری کرد؟ آیا می‌توان این میزان از خشونت را به او نسبت داد؟ مهم‌ترین نکته مثبت فیلم بازی‌گران است. انتخاب بهار قاسمی برای بازی در نقش ناهید و استفاده از ظرفیت بازیگری او از هوشمندی‌های شیبانی است. همچنین انتخاب ترنم کرمانیان در نقش حنا به خوبی توانسته است لایه‌های پیچیده چنین شخصیتی را به تصویر بکشد. هر چند در سکانس رودررویی دختر خردسال با مادرش جملات و حرف‌هایی را می‌شنویم که از زبان یک کودک خردسال سنگین تر است اما بازی کرمانیان به خوبی توانست ابعاد پیچیده این شخصیت را به نمایش بگذارد. تماشای طلاخون برای مخاطب ایرانی از این جهت قابل توجه و توصیه است که مخاطب باید با جنبه‌های پنهان فوران خشونت و شکل‌گیری جنون آمیز جنایت آشنا باشد. هیچ انسانی بالذات قاتل و جانی به دنیا نیامده است و ناهید قصه به خوبی این احساس را به مخاطب القا می‌کند؛ تصویر یک قاتل آرام و مادری دلسوز و عاشق و مهربان.

طلاخون، روایت جنایت‌های مهین قدیری، قاتل سریالی زنان در قزوین است که ۵ مرد و یک زن را با انگیزه سرقت طلا به قتل رساند. این فیلم به کارگردانی ابراهیم شیبانی ساخته شده است. طلاخون داستان زندگی ناهید، مادری فداکار و مهربان است که در خارج از خانه یک قاتل سریالی است.

فیلمساز تلاش کرده در طلاخون از هرگونه خونریزی و خشونت پرهیز کند و فارغ از جنبه‌های تلخ قتل و کشتار تعدادی از افراد به این موضوع بپردازد که چرا و چگونه چنین اتفاقی برای یک زن خانه‌دار معمولی که احتمالاً نباید دنیای خیلی پیچیده‌ای داشته باشد رخ می‌دهد؟ در یکی از سکانس‌ها شاهد هستیم که او به راحتی در حالی که برای دختر معلولش آواز کودکانه می‌خواند ماشینش را می‌شود. احتمالاً می‌خواهد از اثرات احتمالی قتل‌هایی که مرتکب شده رها شود. اما آنچنان آرام و بدون اضطراب چنین کاری را انجام می‌دهد که مخاطب حیرت‌زده می‌شود. ترکیب رفتارهای ناهید در مواجهه با دو دخترش در شب تولد دخترش و هجوم ناگهانی پلیس به خانه او صحنه‌هایی

فیلم

چرخش کلید

علی‌الله سلیمی، روزنامه‌نگار: کتاب «چرخش کلید» نوشته روشور با ترجمه شادی حامدی آزاد، اثر جنایی و معمایی است که از سوی نشر نون منتشر شده و ماجرای یک قتل بی‌رحمانه و متهمی را که



معرفی
کتاب

معتقد است به اشتباه مقصر شناخته شده روایت می‌کند. داستان این رمان دربارۀ دختری به نام روئن است. روزی او در حالی که در اینترنت پرسه می‌زند ناگهان با یک آگهی کار مواجه می‌شود. روئن با اینکه اصلاً به دنبال کار نبوده اما با دیدن شرایط ویژه این آگهی، آن را تا انتها می‌خواند. خانواده‌ای به نام الین کورت برای فرزندانشان به دنبال پرستاری با تجربه می‌گردند. در متن نامه نوشته شده بود که والدین این خانواده شاغل هستند و برای فرزندانشان که در سنین مختلفی به سر می‌برند به دنبال پرستاری می‌گردند که بتواند از پس تمام کارها برآید و همچنین با دور افتاده بودن خانه‌شان مشکلی نداشته باشد. چیزی که روئن را مشتاق به فرستادن رزومه می‌کند، حقوق بالایی است که خانواده کورت برای این پرستار در نظر گرفته‌اند. روئن در کمال ناباوری در مصاحبه این کار پذیرفته شده و زمانی که پا به خانه آنها می‌گذارد از میزان رفاه و امکانات و تکنولوژی محل کارش به وجد می‌آید. او در حالی برای این قبولی ابراز خوشحالی و خرسندی می‌کند که نمی‌داند چندی بعد به جرم قتل یکی از کودکان آن خانه محاکمه خواهد شد. اما به راستی این قتل کار چه کسی است؟ در بخشی از کتاب چرخش کلید می‌خوانیم: یک روز، به دستشویی رفتم و چشمم افتاد به زنی که از دور به سمتم می‌آمد. موهایش را مثل بقیه سفت پشت سرش بسته بود، چشم‌هایش مثل دو تکه سنگ بودند و صورتش بی‌حس، سخت و رنگ پریده بود. اولش، فکر کردم، آه خدایا! خیلی قاتنی به نظر می‌آید. یعنی چی می‌خواد؟ بعد، فکر کردم، شاید بهتر باشه برم اون یکی دستشویی و بعد، فهمیدم روی دیوار روبه‌روی آینه بود. آن زن خودم بودم.»

